



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۳)﴾
﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ
مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَيَّنَّتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ
نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنِ بِالْأُفْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲۴)﴾ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ
وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۵)﴾

اصل کلی را در آیه ۲۱ فرمود طبع اکثری مردم این است وقتی فشاری ببینند و بعد آن فشار با رحمت الهی برطرف بشود و مشمول نعمتی بشوند به جای سپاسگذاری و حق شناسی به کفران نعمت می پردازند و در آیات الهی مکر می کنند که قهراً ثمره تلخ آن را خواهند دید بعد نمونه ای ذکر فرمود که بسیاری از مردم وقتی سفر دریایی می کنند در حال خطر به یاد خدا می افتند همین که به ساحل امن رسیدند به جای شکر، کفران نعمت می کنند در تفسیر المنار چون جریان شفاعت، توسل و مانند آن برای ایشان حل نشد می گویند به اینکه از قرآن برمی آید که مشرکان در حال تضرع، موحدانه خدا را می طلبند ولی کم نیستند افرادی که در مصر و اطراف مصر زندگی می کنند اینها در خطرهای دریایی و مانند آن به فکر اشخاص معین هستند به فکر کسانی که در قبور مدفون هستند به فکر توسل به اموات هستند گاهی هم افرادی در گوشه و کنار جهان پیدا می شوند که خضر را می طلبند الیاس را

می‌طلبند و مانند آن، اگر واقعاً کسی در مصر و امثال مصر که از همان مرز و بوم آنهاست چنین تفکری داشته باشد که بالاستقلال از این افراد کمک بگیرد خوب اشکال ایشان وارد است اما اگر منظورش طعن بر امامیه و امثال اینها باشد این وارد نیست برای اینکه کسانی که به خضر سلام الله علیه، به الیاس سلام الله علیه مخصوصاً به وجود مبارك ولی عصر ارواحنا فداه متوسل می‌شوند هرگز اینها را منشأ تأثیر ذاتی نمی‌دانند مستقل بالذات نمی‌دانند فاعل بالذات نمی‌دانند خدای سبحان فرمود ﴿وَاتَّبِعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾^۱ این يك اصل است چه وسیله است چه وسیله نیست نمی‌شود به این آیه تمسك کرد چون تمسك به عام در شبهه مصداقیه خود عام است این هم اصل دوم وعده قرآن فرمود ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ روزه، وسیله است نماز، وسیله است در روایات فراوان آمده است که ولایت اهل بیت علیهم السلام وسیله است اینها وسیله هستند ما که نماز می‌خوانیم به نماز استعانت می‌کنیم بالاخره نماز، فعل است موجود امکانی است مگر ما از نماز تأثیر بالاستقلال می‌طلبیم تأثیر بالذات می‌طلبیم یا در حد وسیله نماز و روزه و امثال ذلك را تلقی می‌کنیم مبدأ بالذات ذات اقدس اله است غیر از این چیزی نیست ولایت هم همین‌طور است اینطور نیست که کسی معاذالله از غیر خدا يك چیزی را بالذات بخواهد بالاصاله بخواهد اینها چون مقرب درگاه الهی هستند ارتباط با اینها منشأ تقرب الی الله است و اگر کسی به ذات اقدس اله نزدیک شد از لطف الهی برخوردار است هیچ تفاوتی بین نماز و روزه و ولایت و امثال ذلك نیست همه موجودات امکانی هستند شما قبول دارید انسان می‌تواند به نماز متوسل بشود به روزه متوسل بشود به صدقات متوسل بشود اینها را که قرآن توصیه کرده است که اگر فرمود ﴿وَاتَّبِعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ مصادیقش را هم مشخص کرده است که ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ و مانند آن یا با حسنات شما جلوی سیئات را بگیرید بنابراین، اگر توسلی به وجود مبارك ولی عصر

است یا به خضر هست یا به الیاس سلام الله علیهم اجمعین هست در همین حدّ توسل به نماز و روزه و امثال ذلك است که اینها موجودات امکانی هستند به اذن خدا مؤثرند اینطور نیست که کسی بالاستقلال از اینها كمك طلب بکند. فرمود اینها وقتی که به ساحل امن رسیدند نجات پیدا کردند به فکر بغی باطل و ظلم و فساد می افتند ﴿يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ که اشاره شد که این بغیر الحق در اینجا تأکید است بعد آنجا يك اصل کلی را ذکر می کند که این حبّ دنیا چون رأس كلّ خطيئة است دنیا را تشریح می کند که دنیا چیست فرمود ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغَيْكُمُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ غیر از این نیست تمام این ستمهای شما علیه خود شماست این يك، دوم اینکه يك وقتی انسان ستم می کند برای يك چیزی که به مقصد برسد شما برای دنیا، این جانتان را مورد ستم قرار می دهید و دنیا را ما برای شما تشریح بکنیم که دنیا برای هیچ کس ثمر نخواهد شد اینجا چند مطلب است که بعضیها گذشت و آن این است که هر بغی هر ظلمی هر طلب باطلی به زیان خود آدم است آن روایت را که وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند در بیانات نورانی امیرالمؤمنین علیه السلام هست از ائمه دیگر هم نقل شده است که به این سه چیز خیلی تکیه کردند یکی جریان بغی است یکی جریان مکر است یکی هم جریان پیمان شکنی، به این سه آیه تمسك می کردند که ﴿إِنَّمَا بَغَيْكُمُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ﴾ ﴿وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾^۲ ﴿فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ﴾^۳ به این سه آیه تمسك می کردند که هر کسی بخواد پیمان شکنی کند یا مکر کند یا ظلم کند علیه خودش می کند مطلب دیگر این است که انسان حالا به ضرر خودش می خواهد اقدام بکند اما در قبال کدام نفع يك وقت است که نفعی می برد می گوید که ما پنجاه سال، شصت سال راحتیم بعد حالا هر چه شد، شد می فرماید اینچنین نیست این هوس را کسی نکند دنیا برای هیچ کس میوه نمی دهد ممکن نیست انسان يك

قدم بتواند بر دارد دنیا اصولاً جای سردی است و درختی که در جای سرد سبز بشود به میوه نمی‌رسد يك مثلی ذکر می‌کنند و آن مثل انما یا أيها الناس بدانید مثل دنیا این است ائمه علیهم السلام از این آیه، روایات فراوانی را به ما فهماندند در سخنان حضرت امیر سلام الله علیه زیاد است به استناد همین آیه در سخنان امام سجاد سلام الله علیه زیاد است به استناد همین آیه در سخنان ائمه دیگر هم هست که بخشی از این روایات را در این تفسیر روایی مخصوصاً تفسیر کنز الدقائق اینها جمع شد این را خوب عنایت کنید که خود ما هم مبتلا هستیم مطلب بعدی آن است که دنیا که حبّ او رأس کلّ خطیئة است عبارت از آسمان، زمین، دریا، صحرا، باغداری، دامداری، کشاورزی و اینها نیست اینها حیات دنیا است اینها مخلوق خداست اینها آیات الهی است همانطوری که درخت بهشت آیه الهی است درخت دنیا هم هست همانطوری که آب بهشت، آیه الهی است آب دنیا، هم آیه الهی است مخلوق خدا هستند آیه خدا هستند هیچ نقصی در اینها نیست اینها برکتند اینها دنیا نیست وقتی انسان يك قدری سنّش بالا آمد بازیهای افراد را در طیّ این شصت هفتاد سال می‌بیند آن وقت معنای دنیا که الدنیا ما هی کاملاً مشخص می‌شود که دنیا یعنی بازیچه، دنیا نه یعنی درخت و هوا و آب و باغ و اینها، اینها موجودات حقیقی هستند يك، مخلوق خدا هستند دو، آیات الهی هستند سه، و در نهایت زیبایی هستند چهار، برای اینکه خدا فرمود همه اینها را من خلق کردم هر چه هم که من خلق کردم زیبا خلق کردم فرمود ﴿الله خالق کلّ شیء﴾^۲ هر چه مصداق شیء است تکویناً نه اعتباراً هر چه شیء حقیقی است مخلوق خداست يك وقت است وهم است سراب است موجود نیست تا ما بگوئیم مخلوق باشد دوم اینکه فرمود من هر چه خلق کردم زیبا خلق کردم که از آن زیباتر ممکن نیست ﴿الذی أحسن کلّ شیء خلقه﴾ هر چیزی را در جای خودش زیبا خلق کردیم خوب پس اگر گفتند دنیا مذموم است نه

یعنی درخت نه یعنی دامداری، کشاورزی، دریایی و صحرایی و مانند آن این‌ها نه، دنیا همین مقامات اعتباری است که من باید به این سمت برسم من دارای فلان مقامم من باید جلو بیفتم من باید حرف اول را بزنم من باید صدر بنشینم همین، که اینها به قرارداد وابسته است و منشأ آن هم و منشأ تنظیم آن وهم است و خیال از يك سو، شهوت و غضب هم قوه اجرایی او را دارند از سوی دیگر، نه آن عقل عملی که «ما عبد به الرحمن واكتسب به الجنان» مجری اجرا هست نه آن عقل نظری که منشأ برهان و استدلال است محور تقنین است تقنینش از وهم و خیال شروع می‌شود اجرایش هم در اثر شهوت و غضب است داوری آن هم باز به عهده شهوت و غضب است و وهم و خیال فرمود من جریان دنیا را برای شما شرح بدهم مثل بزنم تا شما بدانید که دنیا یعنی چه در تعریف آنکه منطقی است چهار راه رسمی است آنکه عرفی است در مسائل ادبی، در مسائل اجتماعی، در مسائل روز مطرح است راه پنجم است که انسان برای تفهیم و تفهم از آن راه پنجم استفاده می‌کند در منطق این در زاویه قرار دارد در متن قرار ندارد در متن می‌گویند معرف چهار تاست حدین و رسمین حد تام و ناقص، رسم تام و ناقص، بالاخره یا از جنس و فصلش كمك می‌گیرند یا عرض خاص و عام یا از ذاتیات شیء ما را با خبر می‌کنند یا تمیز او از ما عدا را به ما تفهیم می‌کنند راه پنجم راه تمثیل است که نه جزو حدین است نه جزو رسمین است تمثیل همان مثل زدن است که مطلب را پایین می‌آورد تا مخاطب بفهمد این تمثیل نه حد تام است نه حد ناقص نه رسم تام است نه رسم ناقص، به عنوان نمونه می‌گویند نفس در بدن النفس فی البدن یا منزلة النفس فی البدن کمزلة السلطان إلى المدینة أو الربان الی السفینة این مثالی است که در منطق ذکر می‌کنند برای آن معرف پنجم که کارآمد، کارآیی عقلی ندارد ولی کارآیی عرفی آن خوب است مثلاً در جریان نفس يك وقت انسان را نفس تعریف می‌کنند جوهر مجرد کذا و کذا است يك وقتی از آن حدود و رسوم می‌گذرد می‌گوید نفس در بدن مثل سلطان مدینه است که شهری را اداره می‌کند یا ربان

و ناخدای کشتی است که کشتی را می‌راند این بدن به منزله کشتی است شبیه کشتی است آن نفس کشتیبان است این بدن به منزله شهر است او به منزله والی این شهر است اینطور نفس شناسی معرفة النفس راه تمثیل است نه راه حل و نه راه رسم، که کارآیی اینها در محاورات عرف به تفهیم و تفهم خیلی زیاد است ذات اقدس اله از این راه هم در قرآن کمک می‌گیرد و می‌فهماند می‌فرماید مثلش این است داستان‌ش این است گاهی تمثیل، گاهی تشریح می‌فرماید دنیا را ما بخواهیم برای شما تعریف بکنیم حالا حقیقت دنیا چیز دیگر است وجود مثالی دنیا چیز دیگر است که برای حضرت امیر سلام الله علیه متمثل شده است به صورت عجوزه و کذا و کذا اینجا در حد تمثیل دنیا را معرفی می‌کند می‌فرماید مثل حیات دنیا، این است که يك کسی، زمین را شیار بکند آماده کشت و زرع باشد يك باغی می‌خواهد درست بکند بارانی هم بیاید این درختها رشد بکنند بالنده هم بشوند و شکوفه هم بکنند طوری که این باغبان بفهمد که حالا سرمایه‌ای پیدا کرده و به جایی رسیده که می‌تواند کاری انجام بدهد درآمدی داشته باشد هنوز این درختها به بار ننشسته ما به وسیله سرمای سرد همه اینها را می‌خشکانیم بعد هرگز دیگر این درخت میوه نمی‌دهد چطور این را خشک می‌کنیم؟ جوری می‌خشکانیم که گویا اصلاً دیروز اینجا باغی نبوده يك وقت است درخت می‌خشکد تا چند سال بالاخره نشانه باغ اینجا هست بالاخره درخت حالا خشک شده اینطور نیست که آثارش به این زودیه‌ها از بین برود اگر يك بوته يك سانی که تازه از کنار يك نه‌ری روئیده، تمام قدش يك سانت است یا نیم سانت است یا يك میلیمتر است این اگر کسی بوته يك میلیمتری را بکند فردا بیاید جایش معلوم نیست اصلاً امروز از کنار این نه‌ر می‌گذرد می‌بیند در کنارش يك بوته يك میلیمتری سبز شده این، این بوته را کننده، جایش معلوم نیست که حالا اگر فردا آمده معلوم باشد که دیروز اینجا يك بوته‌ای بوده کننده شد يك بوته يك میلیمتری مگر جایش چقدر است اگر کسی چناری را که مثلاً قرن‌ها عمر اوست و در منطقه وسیعی ریشه دوانیده

این را طوری بکند که مثل همان بوته يك ميليمتری باشد این را می‌گوید که يك جوری چنار را کنده ﴿كَأَن لَّمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ﴾^۵ غنی یعنی در این مکان بود لم تغن یعنی گویا دیروز اینجا نبوده است خوب يك جوری آدم يك چناری که در اعماق زمین ریشه دارد بالاخره ده بیست متر را پر کرده، آدم وقتی این چنار را می‌کند ده بیست متر گود می‌شود فرمود ما طوری می‌کنیم که گویا اصلاً دیروز در اینجا چناری نبود مثل اینکه ریشه پهلوی را با همه گستردگی که داشت طرزی کنده که اصلاً گویا اینجا دیروز در این مملکت نبودند با اینکه بیش از نیم قرن همه کشور تحت سلطه آنها بود فرمود ما اینطور عاد و ثمود را برمی‌داریم ﴿كَأَن لَّمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ﴾ کأن لم یغن بالأمس، غنی یعنی در این مکان بود غنی بالامس یعنی دیروز اینجا بود لم تغن بالأمس یعنی گویا دیروز اینجا نبود چه کارش می‌کنیم ﴿مَزَقْنَاهُمْ كُلَّ مَرْقٍ﴾ می‌کنیم ﴿فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ﴾^۶ و جعلناهم احادیث یعنی چه؟ یعنی اینها که موجودات مقتدر خارجی و عینی بودند ما اینها را فقط احدثه قرار می‌دهیم فقط حدیث و حرفشان در افواه هست اثرشان در خارج نیست ﴿فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ﴾^۷ این همان است که می‌گویند در کتابهای تاریخ گفتند فرمود ما اینطوری اینها را ریشه‌کن می‌کنیم هر جا دنیا است که حبش، رأس کل خطیئة است بازگشتش این است خوب پس معلوم می‌شود درخت دنیا نیست برای اینکه مثل است نه ممثل، باران دنیا نیست، زمین دنیا نیست، کشاورزی دنیا نیست، رشدش دنیا نیست، آن لحظه‌ای که کسانی خیال می‌کنند که به جایی رسیدند و طولی نمی‌کشد که بساطشان جمع می‌شود این نمایانگر دنیا است فرمود ﴿أَنَّمَا مِثْلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ مثل این است درختی باشد آبیاری شده باشد و بالنده بشود و مانند آن خوب اینها پس معلوم می‌شود که دنیا را با اینها ما داریم می‌فهمیم پس معلوم می‌شود اینها دنیا

۵ - یونس، ۲۴.

۶ - سبأ، ۱۹.

۷ - سبأ، ۱۹.

نیست وگرنه اتحاد مَثَل و مَثَل لازم می‌آمد که مقامات هم همینطور است، جاه هم همینطور است. اگر کسی خدای ناکرده به دنبال يك جاه و نام و نانی بخواهد حرکت بکند همین است و فرمود برای هیچ کس میوه نمی‌شود آن بخش دیگری که به وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم توصیه میکند می‌فرماید ﴿لَا تَمْدَنَّ عَيْنِيكَ إِلَى مَأْتَمِّنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۸ فرمود توی پیغمبر به شکوفه دنیا نگاه نکن زهر، شکوفه، ازهار یعنی شکوفه‌ها زهرالربیع یعنی شکوفه بهار، زهر و زهره مثل تمر و تَمَره است فرمود این شکوفه است برای هیچ کس میوه نمی‌شود چون اینجا، جای سردی است اگر يك درختی در يك منطقه سردسیری غرس بشود بجوحه تابستان که هوا گرم است يك کمی شکوفه می‌کند ولی پاییز زودرسی دارد این پاییز زودرس يك سرمای تندى را به همراه دارد فوراً این شکوفه‌ها را می‌ریزند از بین می‌برد فقط در حد شکوفه است و بس، لذا شما همه کسانی را که در این مسائل باندبازیه‌ها و سیاسیه‌ها بودند آخرهای عمرشان می‌بینید که پشیمانند چیزی در دستشان نیست اما هیچ عالمی هیچ متدین، هیچ آدم متقی را ندیدید آخرهای عمر پشیمان بشود برای اینکه کالای او نقد است در دست او حاضر است یعنی محصول عمر او در دستش است اما آن کسی که به دنبال این و آن راه افتاده خدای ناکرده برای این چاه بکند برای آن چاه بکند اینجا مقام طلب بکند آنجا مقام طلب بکند آخر امر می‌بینید که دستش خالی است و پژمرده است، مثل کسی که به دنبال شکوفه رفته توانش را از دست داده چیزی هم گیرش نیامده روایات فراوان است در شرح این، نه تنها در تفسیرهای روایی مثل برهان و نورالثقلین، تفسیرهای دیگر هم همین است که قال علیّ علیه السلام کذا لهذه الآية قال علیّ بن موسى الرضا علیه السلام کذا لهذه الآية قال سجاد علیه السلام کذا لهذه الآية، قال صادق علیه السلام لهذه الآية که این محور پند و هدایت و عنایت ائمه علیهم السلام قرار می‌گیرد

ملاحظه کردید فرمود به اینکه ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغِيكُم عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ﴾ این مطلب اول، که اینچنین نیست که حالا شما ظلم کردید به دیگری ظلم کردید علیه خود شماست دوم خوب چه گیر شما می‌آید ﴿مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ درباره متاع دو قرائت شد یکی نصب، یکی رفع، وقتی نصب خوانده می‌شود اینجا مفعول بغی است که شما آنکه گیرتان می‌آید متاع بغی است یا مفعول مطلق فعل محذوف است که تتمتعون متاع الحياة الدنيا یعنی بهره‌هایتان، همان بهره‌های دنیایی است یا مفعول مطلق است برای تتمتعون یا مفعول به است برای بغی این در صورت نصب، اما اگر رفع خوانده بشود خبر می‌شود برای بغی که إِنَّمَا بَغِيكُم متاع الحياة الدنيا است یعنی آنکه طلب کردی همین است این يك يا نه خبر است برای مبتدای محذوف ذلك یعنی آن که شما به دنبال آن می‌روید متاع الحياة الدنيا است خوب دنیا چیست این را آیه بعد شرح می‌دهد پس آن آیه ۲۱ به منزله متن است این آیه ۲۲ و ۲۳ بمنزله شرح آن است و آیه ۲۴ بمنزله شرح الشرح است این که فرمود ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغِيكُم عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ متاع الحياة الدنيا﴾ آنگاه إِنَّمَا مثل الحياة الدنيا كذا و كذا.

مطلب دیگر که بخش پایانی آیه قبل است این است که حالا اینچنین نیست که شما يك عمری را به هدر دادید کسی کاری با شما نداشته باشد شما بالاخره امین ما بودید ما يك چیزی را به شما نبخشیدیم که و این را بارها عنایت کردید که وقت و عمر و مانند آن درآمد نیست آدم درآمدش را هزینه می‌کند چه برای خودش چه برای مهمانها مال بخشوده هبه و، ارث و بالاخره مالی که بدون رنج به انسان رسیده، انسان دستش باز است در هزینه کردن تا حدودی اما حالا سرمایه اینطور است یعنی يك کاسب با سرمایه، معامله درآمد می‌کند خب اگر سرمایه را هزینه بکند با چه دیانت بکند عمر درآمد نیست که کسی يك ساعت يك جایی بنشیند و همینطوری وقت صرف بکند هر جایی برود هر کسی را بپذیرد با هر کسی سخنرانی بکند با هر کسی می‌نشیند باید بداند دارد سرمایه را خرج

می‌کند و سرمایه اگر خرج شد باید در کنارش يك جان مایه‌ای، يك دلمایه‌ای، يك سرمایه دیگری بیاید انسان این سرمایه را بدهد يك چیزی بگیرد بالاخره این بسیاری از این دید و بازدیدها از این گدها، گده همان قعده است همان قعده‌ها جلسه‌ها، نشست‌ها برخواستنها رفتن‌ها و دید و بازدید کردن‌ها، همه اینها باید حساب شده باشد يك مقداری هم که سن بالا آمد انسان نه فرصت درس خواندن دارد نه فرصت درس دادن دارد نه حال مطالعه دارد سرمایه است و محدود هم هست فرمود وقت اینچنین نیست که شما اگر سرمایه را هدر دادید بگویید مال خودم بود من هدر دادم ﴿ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ﴾ آنوقت ما به شما می‌گوییم شما چکار کردید ﴿فَنَنْبِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ شما را با خبر می‌کنیم در سوره مبارکه القیامه هم دارد که ﴿يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ﴾^۹ انسان تنبئه می‌شود تنبئه و انباء یعنی گزارش دادن، نبأ یعنی خبر، آنکه انباء می‌کند یا تنبئه می‌کند یعنی گزارش می‌دهد ﴿يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ﴾ بعد فرمود ما چرا گزارش بدهیم بل الانسان این بل، بل اضرایه است آن‌جا فرمود ﴿يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ﴾ بعد می‌فرماید ﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ﴾^{۱۰} این تای بصیره را هم قبلاً ملاحظه فرمودید تای مبالغه است بصیره مثل علامه یعنی انسان اگر نسبت به چیزهای دیگر بینش کم باشد نسبت به خود شناسی علامه است و مشکلی ندارد بالاخره خودش را می‌داند وهم و خیالش را می‌داند شهوت و غضبش را می‌داند نیتش را می‌داند دسیسه‌اش را می‌داند نسبت به چیزهای دیگر اگر عالم باشد نسبت به درون خودش علامه است می‌داند چه کاره است می‌فرماید ﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ * وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعْذِرَةً﴾^{۱۱} و لو عذرهایش را هم بیاورد بالاخره خودش می‌داند دارد چه کار می‌کند نیازی به تنبئه نیست اگر اول فرمود ﴿يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا

۹ - قیامة، ۱۳.

۱۰ - قیامت، ۱۴.

۱۱ - قیامة، ۱۴ و ۱۵.

قدّم و آخر﴿^{۱۲} بعد با بل اضرایبه فرمود نیازی به این نیست که ما حالا بگوییم چه کردی چون خودش ﴿علمت نفس ما أحضرت﴾^{۱۳} چون خودش همراه خود می آورد. این را ما باید خیلی عنایت کنیم فرمود ﴿إنما مثل الحياة الدنيا كماء﴾ پس معلوم می شود آب دنیا نیست این آیه الهی است آسمان دنیا نیست آیه الهی است نزول فیوضات رحمانی از بالا، دنیا نیست اینها آیات الهی است. چون ماء

سؤال جواب: بله آن می شود دنیا اما آب و هوا و اینها که دنیا نیست که مذمت شود این حیاتی است در برابر حیات آخرت مخلوق خداست طبق بیان نورانی حضرت امیر سلام الله علیه فرمود اینجا متجر اولیا است دنیا که جای بدی نیست اصلاً خلاف نکرده با کسی، هر چه دارد شفاف می گوید کجا دنیا خلاف گفته کجا کتمان کرده، اگر مرده ها و بیمارها هستند هم بیمارستان را به شما نشان داد هم قبرستان را به شما نشان داد چیزی را مخفی نکرده، عده ای در شرائط گوناگون خلاف کردند به روز سیاه مبتلا شدند آنها را هم به شما نشان داد چیزی را خلاف نکرده، چیزی را کتمان نکرده که شما مذمتش کنید این دنیا کسی را مغرور نکرده، شما با او مغرور شدید اینکه فرمود این دنیا متجر اولیا است یعنی این زمین، این هوا، این فضا جای بسیار وبی است همه نیکان و پاکان از همین جا ﴿هل أدلكم على تجارة تنجيكم من عذاب أليم﴾^{۱۴}.

سؤال جواب: بله مخلوق خداست اما مخلوق مع الواسطه به وساطت وهم و شهوت و غضب اینها پیدا شده و گرنه فرمود ﴿و من يوق شح نفسه فأولئك هم المفلحون﴾^{۱۵} مرتب دارد در اذان و اقامه می فرماید حیّ علی الفلاح، حیّ علی الفلاح خب فلاح چیست؟ فرمود این بخل و حرص و اینها را رها کن ﴿و من يوق شح نفسه فأولئك هم

۱۲ - قیامت، ۱۳.

۱۳ - تکویر، ۱۴.

۱۴ - صف، ۱۰.

۱۵ - تغابن، ۱۶.

المفلحون ﴿ این از این طرف گفتند برو بطرف فلاح از آن طرف گفتند جلوی علاقه‌ات را بگیر، کار بکن چون جلوی علاقه را گرفتی برای تو حلال و حرام فرق می‌کند بدنبال حرام نمی‌روی حلال را انسان می‌طلبد دستور خداست تأمین خودش واجب است تأمین واجب النفقه او واجب است اینها که کسب حلال که عبادت است که ﴿انما مثل الحياة الدنيا كماء أنزلناه من السماء﴾ پس اینها هیچ کدامشان دنیا نیستند آن حبّ الدنيا که رأس کلّ خطیئة است اینها نیست فرمود مثل آبی است که ما از بالا نازل می‌کنیم ﴿فاختلط به نبات الأرض﴾ وقتی باران بارید، برف بارید تگرگ بارید، با خاک و ذرات خاک متحد می‌شود و مرتبط می‌شود منظوی می‌شود مرکب می‌شود از يك سو آن ریشه‌های نباتات با اینها مرکب می‌شود از سوی دیگر آن بذرها با اینها مرکب و ممزوج می‌شوند از سوی سوم این مجموعه زمینه رشد گیاهان و درختها را فراهم می‌کند ﴿فاختلط به نبات الأرض﴾ آنچه که از زمین می‌روید در معارف الهی که از غیب نازل می‌شود می‌فرماید آنها روزی فرشتگان است و علما، اما آنچه که از زمین می‌روید غالباً می‌فرماید انسان و دام و اینها اینها را در کنار هم ذکر می‌کند در سوره مبارکه آل عمران ملاحظه فرمودید آنجا دارد که ﴿شهد الله أنه لا إله إلا هو والملائكة وأولو العلم قائماً بالقسط﴾^{۱۶} آنجا شما می‌بینید نام علمای اهل تقوی و توحید را در کنار ملائکه می‌بینید اما وقتی سخن از خوردن و نوشیدن و پوشیدن و اینهاست یا سخن از مواد غذایی انسان و دام است اینها را کنار هم ذکر می‌کند گاهی می‌فرماید ﴿كلوا وارعوا أنعامكم﴾^{۱۷} گاهی می‌فرماید ﴿متاعاً لكم ولأنعامكم﴾^{۱۸} گاهی هم نظیر این آیه سوره یونس می‌فرماید ﴿مما يأكل

۱۶ - آل عمران، ۱۸.

۱۷ - طه، ۵۴.

۱۸ - نازعات، ۳۳.

النَّاسِ وَ الْأَنْعَامِ ﴿ این بیماری های مشترك دام و انسان هم همین است دیگر، اینها يك چیزی انسان بما آنه انسان که نیازی به این مواد ندارد. حیوان هم به اینها محتاج است.

سؤال جواب: بله شاگردان اینها هم البته مرتبه کامل آن مال معصومین است آنجا مرتبه کامل است و شیعتنا المتعلمون اینهایی که متعلم هستند در حقیقت همان حرفها را یاد می گیرند و می گویند شهادت به وحدانیت می دهند علمای اهل توحید اینها مشمول شهدالله خواهند بود منتها به رهبری معلمین اصیلشان که ائمه معصوم علیهم الصلاة و علیهم السلام باشند نه مانند انبیاء که نمی شوند برای اینکه غیر معصوم چگونه می تواند معصوم شود اگر هست تشبیه در حد لازم است.

﴿فاختلط به نبات الأرض ممّا يأكل الناس و الأنعام﴾ بعد فرمود ﴿حتى إذا أخذت الأرض زخرفها﴾ وقتی باران آمد و آب جاری شد زمین مزین می شود این را قبلاً هم ملاحظه فرمودید آنچه که در سوره مبارکه كهف است یا در سایر سور است می فرماید هر چه در روی زمین است ما آن را زینت زمین قرار دادیم نه زینت انسان ﴿إنّا جعلنا ما على الأرض زينةً لها﴾ نه لكم بعد هم ﴿وأنّا لجاعلون ما عليها صعيداً جرّزا﴾ زینت انسان همان است که در سوره مبارکه حجرات مشخص کرده است که ﴿حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ اینجا هم می فرماید ﴿حتى إذا أخذت الأرض زخرفها﴾ وقتی زمین، زیورهای خود را گرفته اگر يك جایی باغی ساخته اند يك جایی قصری ساختند و بنایی احداث کردند آن يك تکه زمین مزین شده است نه صاحب زمین ﴿حتى إذا أخذت الأرض زخرفها و أزيّنت﴾ مزین شده است ﴿و ظنّ أهلها أنّهم قادرون علیها﴾ و اهل آن زمین که دارای این امکانات مادی هستند حالا به فکر رسیدند که قدرتی پیدا کرده اند می توانند از منافع این سرزمین استفاده کنند و از درآمد این باغ بهره بگیرند ﴿أتأھا أمرنا﴾ دستور می دهیم بساطش برچیده شود حالا یا شب یا روز ﴿أتأھا أمرنا لیلاً أو نهاراً﴾

فجعلناها حصيداً كأن لم تغن بالأمس ﴿ ما اينها را درو می‌کنیم ﴾ ﴿و آتوا حقّه يوم حصاده﴾ حصاد همان روز درو است محصود یعنی درو شده، چگونه درو می‌کنیم طرزی درو می‌کنیم از ریشه ﴿كأن لم تغن بالأمس﴾ گویا این باغها اصلاً دیروز اینجا نبودند بالاخره درختی که سرما می‌زند تا يك مدتی بالاخره آثارش هست دیگر فرمود ما طرزی دنیازدگان را ناامید می‌کنیم که گویا قدرتی در اختیارشان نبود ﴿كأن لم تغن بالأمس﴾ بعد فرمود ﴿كذلك نفصل الآيات لقوم يتفكرون﴾ تا معلوم بشود آنچه را که به نام زمین است و آثار زمین، اینها دنیا نیست و اگر اینها دنیا بود که اتحاد مثل و ممثل می‌شد اینها هست گاهی مثلاً شما می‌بینید وجود مبارك حضرت امیر سلام الله علیه در طیّ آن بیست و پنج سال قسمت مهم وقتشان را صرف کشاورزی می‌کردند خوب «نعم المال الصالح للعبد الصالح» چه بهتر از این که انسان نیازی به زید و عمرو نداشته باشد به جیب زید و به کیف عمرو نگاه نکند خودش يك درآمدی داشته باشد با او زندگی بکند این که کمال است اما حلال و حرام را که فرق می‌گذارد معلوم می‌شود که همه دنیا این نیست بعد ﴿و آتوا حقّه يوم حصاره﴾ را که امتثال می‌کند معلوم می‌شود که اهل دنیا نیست و مانند آن اینها برکاتی است که از همین کریمه استفاده می‌شود اما در این سؤلهایی که آمده در جریان طوفان نوح سلام الله علیه احياناً باد هم نقشی داشت اگر باد نقشی داشت مثل خود آب هر دوی اینها به معجزه نوح سلام الله علیه پدید آمده، درباره داوود و سلیمان خدای سبحان فرمود ما سلسله جبال را در اختیار اینها قرار دادیم درباره حضرت سلیمان فرمود ﴿فسخرنا له الريح﴾^{۱۹} از يك سو ﴿سخرنا الجبال معه﴾^{۲۰} از سوی دیگر ﴿يا جبال أوبي معه﴾^{۲۱} از سوی سوم وقتی که وجود مبارك سلیمان یا داوود سلام الله علیهم نماز جماعت می‌خواندند همه این سلسله جبال به

او اقتدا می کردند هم نوا می شدند اینها غاز فرادیشان را که داشتند ﴿يَسْبَحُ اللَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾^{۲۲}

﴿لِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾^{۲۳} ولی به رهبری داوود و سلیمان اینها ﴿أُوبَىٰ مَعَهُ﴾ تأویب داشتند خضوع داشتند خشوع داشتند آه و ناله داشتند و مانند آن يك نماز جماعت اینچینی می خواندند اگر ﴿سَخَرْنَا لَهُ الرِّيحَ﴾^{۲۴} است برای حضرت سلیمان اگر ﴿يَا جِبَالُ أُوْبَىٰ مَعَهُ﴾^{۲۵} است اگر ﴿وَأَلْنَالَهُ الْحَدِيدَ﴾^{۲۶} است نسبت به داوود اینها همه اش نشان می دهد که به برکت ولایت تکوینی و اینها که مبسوطاً در المیزان سیدنا الاستاد و اینها آمده بازگو می شود در جریان نوح سلام الله علیه با آن بسم الله که او می گوید هم دریا پیدا شده، هم موج پیدا شده، هم اینها را اگر بادهای خواستند رهبری کنند به برکت ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ او رهبری می کردند اینطور نیست که باد به میل خود بوزد نظیر بادهای دیگر و کشتی را به میل خود جابجا کند بلکه هر جایی که باد هست به برکت رهبری وجود مبارك نوح است.

سؤال: جواب: بله بالاخره آثار دنیایی و ظلم را ذات اقدس اله اینطور برمی دارد گاهی می فرماید ما يك عده را نگه می داریم برای اینکه عبرت بشود اینها يك اصل کلی است مطلق است و عام است قابل تخصیص و قابل تقييد هم هست در جریان فرعون فرمود ما همه اینها را ریختیم در دریا ﴿فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ﴾^{۲۷} ﴿فَغَسَّيْهِمُ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشَّيْهِمْ﴾^{۲۸} همه اینها را این دریا برد آن آب روان برد ولی به این دریا دستور دادیم که بدن فرعون را

۲۲ - جمعه، ۱.

۲۳ - نحل، ۴۹.

۲۴ - ص، ۳۶.

۲۵ - سبأ، ۱۰.

۲۶ - سبأ، ۱۰.

۲۷ - قصص، ۴۰.

۲۸ - طه، ۷۸.

يك گوشه بگذارد برای اینکه دیگران ببینند و عبرت بگیرند ﴿فاليوم ننجيك ببدنك لتكون لمن خلقك﴾^{۲۹} خوب گاهی اینچنین است فرمود این همه را دستور دادیم که آب ببرد و به آب دستور دادیم که آرام این لاشه فرعون را بگذارد کنار، که همه ببینند و بشناسند و عبرت بگیرند گاهی اینطور هم هست از بین بردنش سریع بود ﴿فغشيه من اليم ما غشيه﴾^{۳۰} اما آثار را يك مدتی نگاه داشت برای عبرت.

والحمد لله رب العالمين